

به نام خدا

آرای نقادانه و سبک شناسانه ملک الشعراء، بهار، در کلیات دیوانش

دکتر بهروز بامدادی^۱

چکیده :

محمد تقی ملک الشعراء، بهار نخستین کسی است که در قرن حاضر مباحث دقیق و علمی «سبک شناسی» را به عنوان شاخه‌ای از علوم ادبی وارد تحقیقات ادبی کرد. تسلط کامل او بر کتب شعر و نثر و مهارت و تتبع او در متون بلاغی، باعث توفیق وی در این عرصه شده است. کتاب گران سنگ «سبک شناسی نثر» یا «تاریخ تطوّر نثر فارسی»، شاهدهی صادق بر این مدّعا و گواهی عادل بر اشراف و دقت او در عرصه مباحث فنی نثر، شعر، لغت، متون و هم چنین پژوهش در سبک‌های مختلف نظم و نثر در میدان وسیع ادبیات ماست. مهارت وی در متون کهن و کیاست او در شناخت و معرفی سبک‌های مختلف ادبی از فحوای کلام و تحقیقات مدبرانه ادبی او پیداست. قصد ما در این مقاله، معرفی کلیات دیوان وی به عنوان یکی از منابع اصلی نظریه پردازی و سبک شناسی ملک الشعراء در زمینه نقد شعر است که حاوی نکاتی بسیار جالب، فنی و ارزشمند در بیان حسن و عیب شعر است. او نکته‌هایی دقیق و نقد تیزبینانه در مورد سبک‌های شعر فارسی طرح کرده است. خصوصاً در شعر دوره مشروطه را نیک کاویده و معاصران خود را نقد کرده است.

کلید واژه‌ها : آرای ادبی ملک الشعراء، دیوان ملک الشعراء، سبک شناسی شعر، نقد شعر.

^۱ - عضو هیئت علمی دانشگاه فرهنگیان، گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی، تهران، ایران.

پیشینه تحقیق

از زمانی که ملک الشعرای بهار مبحث سبک شناسی را به طور علمی و دقیق وارد ادبیات ایران کرد، بسیاری از محققان ما قدم در راهی گذاشتند که او بنا نهادند و هرکس از زاویه‌ای موضوع سبک شناسی را بررسی نمود. منبع تمام آن محققان ما آرا و نظریات خود ملک الشعرای بهار است، ولی بعضی مباحث جدید نیز به نظریات ملک الشعرا افزوده شده است. برخی از محققان نیز ویژگی‌های سبک خود وی را بر رسیده‌اند. اغلب اظهار نظرهای آنها در مورد ویژگی‌های سخن بهار، کلی است. از جمله منابع زیر را می‌توان به عنوان پیشینه این مقاله معرفی کرد:

اسماعیل حاکمی در مقاله‌ای با عنوان «مروری بر سبک شاعری بهار» به بررسی موضوعات شعر بهار و نظریه‌های سخن او پرداخته است. حاکمی می‌گوید: «شاعری بهار در واقع جمع و تلفیقی است بین آنچه خود او سبک خراسانی و عراقی می‌خواند با بعضی شیوه‌ها و تعرض‌هایی که ارمغان ادب و فرهنگ مغرب زمین بوده است». (حاکمی، ۱۳۸۰: ۳۳)

شفیعی کدکنی به عنوان صاحب نظر در مباحث سبک‌های شعر نیز در مورد سخن بهار چنین می‌نویسد: «درون‌مایه‌های شعر مشروطه مسائلی است از قبیل: آزادی، وطن، زن، غرب، صنعت غرب، انتقادهای اجتماعی، فقدان تصوف و مانند اینها. اگر دو نهنگ بزرگ از شط شعر بهار بخواهیم صید کنیم، یکی مسئله وطن است و دیگری آزادی و بهترین ستایش‌ها از آزادی در آثار بهار وجود دارد و زیباترین ستایش‌ها از مفهوم وطن باز هم در دیوان او به چشم می‌خورد». (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۵: ۳۶)

آرین‌پور در مورد شعر بهار می‌نویسد: ... بهار از یک سو شیفته نمونه‌ها و یادگارهای شعر قدیم است و از سوی دیگر از تحول زمان و مقتضیات روزگار بی‌خبر نیست به همان سبک زبان و آهنگ گویندگان قدیم سخن بگوید و با اینهمه میل دارد روش‌های جدید را با اصول شعر کهن سازش دهد. (آرین‌پور، ۱۳۷۲: ۱۹۵)

دکتر زرین کوب در مورد شعر بهار چنین نظری دارد: آثار تجدد و تنوع در اشعار، در لفظ و معنی آشکار است و به این تعبیر بهار را می‌توان از پیشروان تجدد ادبی امروز ایران خواند، اما در شیوه شعر قدیم باید او را احیا کننده بزرگ سنت‌های شاعران کهن در روزگار ما شمرد. (زرین کوب، ۱۳۷۶: ۳۲۴)

خود بهار در یکی از قصایدش که در ۱۳۰۴ شمسی سروده شده است، به زبان نظم، به همین ویژگی شعر و نثرش یعنی وفاداری‌اش به سنت توانمند شعر کلاسیک یا به تعبیر او باستانی سخن در نظم و نثر تأکید می‌کند...

در اینجا هم بهار تصریح می‌کند که «اگر مردم عادی شعر را نفهمند، جای شگفتی نیست. چرا که شعر، خاصّ خواصّ و برگزیدگان جامعه است و همین ویژگی خاصّ بودن شعر آن را از تیررس فهم عوام دور می‌دارد؛ حال آنکه نثر به جهت ویژگی آن و چون مخاطب آن مردم عادی است، باید ساده باشد چرا که مردم از طریق نثر با معرفت آشنا می‌شوند و حاجت قول با آن روا می‌گردد. (آجودانی، ۱۳۸۲: ۱۵۰)

وی کار پرخطر سیاست را با کار پر زحمت تحقیق در هم آمیخت. هم خود آموخت؛ هم به دیگران آموخت. ضمناً حاصل مطالعه و تحقیق خودش را خوشبختانه ثبت کرد و با تلاشی قابل تحسین، پایه‌های نثر تحقیقی و نثر دانشگاهی را در این کشور محکم ساخت (بامدادی، ۱۳۹۰: ۱۳)

اهمیت بیان مسئله

ملک الشعرای بهار در دیوان اشعارش با نگاهی دقیق و فنی در مورد سبک فردی و محتوای سخن شاعران متقدم و سخنوران متأخر، همچنین هم عصران خود اظهار نظر کرده است که شامل نسلی برگزیده و بسیار فعال از شاعران در دوره مشروطه بوده‌اند. معمولاً خوانندگان دیوان شعر انتظار ندارند که اشعار دیگران از جهت فنی و سبک شناسی مورد بررسی قرار گیرد، ولی حقیقت این است که چنین اظهار نظرهای فنی و دقیق در دیوان ملک الشعرا بسیار دیده می‌شود. او علاوه بر نقد اشعار دیگران سبک خود را نیز معرفی کرده، ویژگی‌های سخن خود را شمرده و گاه نقد کرده است. اظهار نظرهای او برای خواننده متخصص بسیار دقیق و تحسین برانگیز است. هدف اصلی نویسنده این مقاله معرفی آرای ملک الشعرای بهار در مورد سبک‌های قدیم، جدید و طرز بیان شاعران ادوار مختلف است.

... ز علم «سبک‌شناسی» کسی نبود آگاه شد این علوم ز من شهره در جهان ادب

نگاه کن به مقالات من که هریک هست به فن پرورش اجتماع، جان ادب

بود یکی ز صد آثار من «تطور نثر» که کس نیافت چنین گوهری ز کان ادب

رواست گر فضالایش به سینه نصب کنند که هست تازه‌ترین گل ز گلستان ادب ... ۱/۶۱۸

با مراجعه به آثار ملک الشعرای بهار چنین به نظر می‌توان فهمید که آرای ملک الشعرا به عنوان یک سبک شناس و صاحب نظر در زمینه نثر و تطور آن مورد قبول و احترام اغلب ادیبان ما بوده و همگان کتاب سبک شناسی او را در مباحث دقیق سبک‌های ادبی مرجعی قابل اعتماد به شمار می‌آورند، ولی در دیوان شعر وی نیز مباحث مربوط به شناخت سبک‌های شعر اعم از معرفی و نقد سبک دوره و سبک شخصی شاعران، زیاد مطرح شده است.

مقدمه کوتاه ولی ممتّع وی بر سبک‌شناسی شعر نشانه‌ای ارزشمند از اثری است که اگر تألیف می‌شد، بی‌شک اثری عظیم می‌شد ولی کوتاهی عمر بهار، حسرت بر دل دوستداران تحقیقات ادبی نهاد.

مقدمه :

ملک الشعرای بهار علاوه بر امتیازات شخصیتی‌اش به عنوان مبارز راه آزادی، نماینده مجلس و شخصیت برجسته‌اش به عنوان یک استاد ادبیات دانشگاهی، از برجسته‌ترین نویسندگان و پژوهشگران صاحب سبک ادبی و دانشگاهی نیز محسوب می‌شود. ملک الشعرای بهار، نخستین کسی است که «سبک شناسی» را به عنوان یک شاخه از علوم ادبی وارد ادبیات ایران کرد. او با چیره دستی تمام آثار ادبی و تاریخی ایران قبل و بعد از اسلام را مطالعه کرد. حاصل مطالعه و تحقیق او و سیر در تطور نثر فارسی در کتاب ارزشمند «سبک شناسی» یا «تاریخ تطور نثر فارسی» چاپ شده است که هنوز بعد از گذشت دهه‌ها، اثری همپایه آن نوشته نشده است. اما دوستداران متون نظم و نثر ایران، چشم به راه اثری پراچ تر به نام «سبک شناسی نظم» بودند که تخصص اصلی وی بود. ولی دریغ که عمر آن بزرگمرد وفا نکرد و چنین اثری - جز نوشته‌های پراکنده - پدید نیامد. مقدمه‌ای کوتاه و اثری هرچند مختصر بدین نام گویای بسیاری از آرای اندیشمندان بهار در زمینه شناخت شعر و ویژگی‌های شعر خوب است؛ اما آن چه سبب نگارش این مقاله

شده است؛ آرای جالب توجه و دقیق بهار در کلیات دیوان او در باره فنون شعر و شاعری است. با خواندن دیوان او متوجه می‌شویم که در میان قطعه‌های شعر خودش هم مباحثی کوتاه ولی دقیق و فنی در مورد ویژگی‌های شعر خوب و معیارهای توفیق شاعر طرح کرده است. در نوشتن این مقاله فقط به ذکر نظریات سبک شناسانه او در کلیات دیوان شعرش پرداخته شده و سعی شده است تا آرای نقادانه او بعد از طبقه‌بندی تقدیم بشود. آرای ادبی و نقدهای دقیق ملک الشعرا در دیوانش را می‌توان چنین تقسیم بندی کرد:

الف : ویژگی‌های شعر خوب

ب : ویژگی‌های شاعر موفق

ج : ویژگی‌های سبک و دوره شعر

د : نقد شعر

ه : نقد شعر قدما

و : نقد شعر معاصران

ز : نقد سبک خاص خود

با مراجعه به آثار شعری ملک الشعرا بهار به اظهارنظرها و نقادی‌های دقیق بر می‌خوریم که از جهات مختلف برای متبّعان در این موضوع بسیار مهم است. یکی از این نکات ظریف و قابل توجه، شمردن معیارها و ویژگی‌های شعر است که دقیقاً با اسلوب نظامی عروضی سمرقندی در کتاب «مجمع النوادر یا چهار مقاله» مطابق است :

الف – وصف شعر

سخن ارزشمند و شعر مقبول طبایع ظریف پسند، چنین ویژگی‌هایی دارد :

- شعر باید مقبول و گرم باشد نه ناهنجار، سرد و بی مزه.^۲

شعر گوید لیک ناهنجار و سرد و بی مزه سر به سر چون سکه مغشوشِ قلبِ ناروا ۲/۵۴۲

- بافت شعر باید محکم و سبکش یکدست باشد. بافت شعر نباید سست باشد.

لاجرم هر مصرعش دارای سبکی دیگر است چون بخوانی چامه‌هایش زابتدا تا انتها ۲/۵۴۳

- شعر باید نمکین، دلپسند و دلپذیر باشد.

از غریب و وحشی و سوقی در آمیزد به هم شعرهایی بی مزه چون بی توایل شوربا ۲/۵۴۳

هدیه شاعر چه باشد جز دو بیتی دلپذیر و آن هم اکنون عرضه کردم با دل آمیدوار ۱/۸۱

^۲ - عدد سمت چپ، نشانگر جلد دیوان و عدد سمت راست، شماره صفحه دیوان است.

-اگر برای سرودن شعر سبک و روان، شاعر نکوشد و اندیشه و هنر خود را به کار نیندد؛ آن شعر سست و نامفهوم می شود:

...سستی شعر خود گواه بود گر نداری تو قول من ستوار

زان که آسان سرودمش خود گشت سهل و آسان به معنی و گفتار

شعر باید سبک سرود و روان نه گران سنگ و مغلق و دشوار ۱/۲۶۵

-شعر نباید انتحالی باشد زیرا انتحال از هر نوعی باشد، ناپسند است.

فروپوش عیبش به ذیل عطوفت بهار ار سخن مبتذل می فرستد

همین است حسنش که در حضرت تو نه مسروق و نی منتحل می فرستد ۲/۴۴۵

سبک اشرف تازه بود و بی بدل لیک «هپ هپ نامه» بودش در بغل

بود شعرش منتحل ۲/۲۵۶

-گاهی شعر به جای جذاب بودن، مشمئز کننده و گزنده مثل «رتیلا و عقرب» است :

نیش زن چون عقرب است و مرکز زهرش زبان شعرهایش چون رتیلا پشم دار و بدنما ۲/۵۴۲

-شعر باید صاف، بی تعقید و خوش اسلوب سروده شده باشد و مطلبش نیز دلپسند باشد. ۲/۲۵۳

-هرگاه شعر کسی، «نو» به نظر برسد، تازگی آن در کلمه نیست بلکه فکرش باید نو و بدیع باشد.

گر نو آید در نظر شعر کسی اختراعی نیست در شعرش بسی

هست فکرش نورسی ۲/۲۵۴

-شعری که با اعتقاد سروده شود نه از روی طمع، تا قیامت و روز محشر زنده خواهد بود.

شعری کز اعتقاد شود گفته نه از طمع دامانش باز بسته به دامن محشر است ۱/۶۲۸

-شعر «احمد» ارزش ادبی ندارد، شعر بازاری و عوامانه را که جنبه شوخی و مطایبه دارد، احمدا گفته است.

پس چه شد کاین احمدک زان خطه ی مینو نشان «احمد» گو شد به گفتار چرند پارسی ۲/۵۳۳

ب-وصف شاعر :

-شاعر باید قدرت آفرینندگی، دانش و هوش وقاد داشته باشد .

مایه شاعر برون از لفظ خوش، علم است و هوش مر تو را، نی لفظ شیرین است، نی علم و ذکا ۲/۵۴۱

-هرکس را که شعر بتراشد، نمی توان شاعر نامید. بلکه عرصه ادب، فراخ است و صفات شاعر زیاد.

به هر که شعر تراشد، ادیب نتوان گفت که بس فراخ بود عرصه جهان ادب ۱/۶۱۹

-در وجود شاعر، چند روح یک جا جمع شده است و به همین دلیل است که اقسام معانی از وی حاصل می‌شود:

فیلسوفی، پادشاهی، گربزی (چابکی) و گنداوری (پهلوانی)

چند روح اندر یکی شاعر به میراث او فتاد فیلسوفی، پادشاهی، گربزی، گنداوری ۱/۵۸۱

-شعر، نغمه آزاد روح شاعر است، اگر شاعر بزرگ منش نباشد؛ شعرش نشان بزرگی نخواهد داشت. هم چنین اگر والاگهر نباشد؛ از شعرش عطر والاگوهری نخواهی بویید. هم چنین شعر باز گوینده فطرت شاعر است. شاعر زاهد، شعر زهدی می‌گوید و شاعر کافر، شعر کفرآمیزی سراید.

فی‌المثل گر شاعری مهتر نباشد در منش هرگز از اشعار او ناید نشان مهتری

ور نباشد شاعری اندر منش والاگهر نشنوی از شعرهایش بوی والاگوهری

هرکلامی بازگوید فطرت گوینده را شعر زاهد زهد گوید، شعر کافر کافری ۱/۵۸۱

-گاهی این شاعران را «ملقّلق» نامیده است:

نام بهمان ژاژخا بنهد ملقّلق‌باف، لیک خود ملقّلق‌باف‌تر صد ره ز بهمان ژاژخا ۲/۵۴۳

تفاوت شعر با نظم: ملک الشعرا از نخستین کسانی است که این تعریف دقیق را از شعر و نظم به دست داده است. او سخن منظوم دارای احساس و تخیل را «شعر» خوانده و صاحب آن را شاعر نامیده است و سخن منظوم بدون احساس ظریف شاعرانه را «نظم» و صاحب آن را «ناظم» نامیده و بدین نکته ظریف نیز اشاره کرده است که بسیاری از افرادی را که ما شاعر می‌نامیم؛ ناظم هستند و در عمر خود هیچ شعر نگفته‌اند:

شعر دانی چیست؟ مرواریدی از دریای عقل شاعر آن افسونگری کاین طرفه مروارید سفت

صنعت و سجع و قوافی هست نظم و نیست شعر ای بسا ناظم که نظمش نیست الا حرف مفت

شعر آن باشد که خیزد از دل و جوشد ز لب باز در دل‌ها نشیند هرکجا گوشی شنفت

ای بسا شاعر که او در عمر خود نظمی نساخت وی بسا ناظم که او در عمر خود شعری نگفت ۲/۴۴۲

استقبال و اقتفا در شعر بهار- یکی از مباحث بسیار جالب در دیوان ملک الشعرا بهار اقتفا، استقبال و جواب‌های او به برخی از آثار شعراي متقدم است. وی بیشتر به شاعرانی توجه داشته که خیلی از افراد فقط نامی از آنها شنیده‌اند یا با شعر آنان آشنایی ندارند. به نظر می‌رسد که ملک الشعرا به خاطر پژوهش‌های ادبی و تتبع در دیوان‌های شعر دوره‌های مختلف، در این بخش از دیوانش دقیقاً کاری مثل یک کلاس تاریخ ادبیات یا نقد ادبی و سبک‌شناسی برپا داشته است تا شاعران فراموش شده را به خاطر ایرانیان بیاورد به عنوان مثال:

-بوالفرج رونی: ... این قصیده جواب بوالفرج است ای به ذات تو ملک گشته جلیل ۱/۷۱

- امیرمعزی: گرمعزی دیده بود این شعر من کی گفته بود «چیست آن آبی که او را گونه ی آذر دهد؟» ۱/۱۶۶

- ازرقی هروی: من این قصیده به هنجار «ازرقی» گفتم «بر آن صحیفه ی سیمین مساز مشک مقیم» ۱/۱۸۱

- انوری ابیوردی: ... این چنین گفتم کاستاد ابیوردی گفت «به سمرقند اگر بگذری ای بادسحر» ۱/۲۵۰

- لبیبی: ...بیتی ز اوستاد لبیبی بدین نمط برخواندم و نبشت و بدان کرد اقتفا

آن بیت را من ایدون پیوند ساختم دریابد آن که دارد در پارسی ذکا ۱/۵۱۲

...این شعر به آیین لبیبی است که فرمود «گویند نخستین سخن از نامه ی پازند» ۱/۵۷۴

- بوسلیک گرگانی با مطلع: صبح دوم شد سپیده تابانا زهره هویدا و ماه پنهانا ۱/۵۲۳

- بشارمرغزی با مطلع زیر:

شب خرگه سیه زد و در وی بیارمید وز هر کرانه دامن خرگه فروکشید ۱/۵۳۳

ابن درید و منوچهری دامغانی:

... بدین قصیده برگذشت شعر من ز بن درید و از «اماصحا»ی او

شد اقتدا با اوستاد دامغان «فغان از این غراب و وای او» ۱/۶۹۶

- مؤید ثابتی از هم عصران بهار:

... گل باز کند روی و مؤید به گوید «هنگام گل است ای به دو رخ چون گل خورو» ۱/۶۷۲

- عسجدی و ابن عمید: ...به راستی علیا، این بلند چامه چه بود که از خلال سطورش ستاره می تابید؟

بدین قصیده تو با عسجدی شدی همبر وزان کتاب برابر شدی به ابن عمید ۱/۵۴۶

اصناف سخن از جهت محتوا و مفهوم:

ملک الشعرا انواع سخن را در چهار موضوع جمع کرده است:

اقسام سخن چهار باشد همه جا: «فخر» است و «مدیح» است و «نسیب» است و «هجاء»

از فخر و نسیب و مدح من بردی سود وقت است که از هجاء نشانمت به جا ۲/۵۱۱

ج-نقد سخن قدما: ملک الشعرا با دقت نظر آثار شعرای بزرگ و استادان متقدم را نقد کرده و در مورد شعر هر کدام از آنها

مواردی ذکر کرده که نکات مناسب با مبحث این مقاله ذیلاً ذکر می شود:

- او تعجب می‌کند از کسانی که بدون توجه به تفاوت سبک و محتوای سخن، شعر فردوسی را با شعر انوری یک جا می‌گذارند و مقایسه می‌کنند:

- من عجب دارم از آن مردم که هم پهلوی نهند
 در سخن فردوسی فرزانه را با انوری
- انوری هر چند باشد اوستادی بی بدیل
 کی زند با اوستاد توس، لاف همسری ۱/۵۸۰
- او شعر شاعران را از نظر محتوا به چند تقسیم کرده است: پند و نصیحت، عشق و مدیحه، زهد، شریعت و صوفیگری.
- شاعری را شعر سهل و شاعری را شعر صعب
 شاعری را شعر سخته، شاعری را سرسری
- آن یکی پند و نصایح، آن یکی عشق و مدیحه
 آن یکی زهد و شریعت، آن یکی صوفیگری ۱/۵۸۰
- فردوسی و دقیقی شعرشان هم تراز است فقط شعر فردوسی قرص تر است.
- شعر فردوسی، دقیقی وار بود
 فرفش اندر قرصی اشعار بود
- ورنه یک هنجار بود ۲/۲۵۴
- سبک شعر دقیقی و بوشکور را یکسان می‌شمارد.
- وان دقیقی با همه کبر و غرور
 بود سبکش همچو سبک بوشکور
- کن به اشعارش مرور ۲/۲۵۴
- عنصری، فرخی، عسجدی، زینتی، خرّمی و ترمذی به یکدیگر اقتدا کرده‌اند و سخن‌شان بر یک تراز است.
- عنصری و فرخی و عسجدی
 زینتی و خرّمی و ترمذی
- یکدیگر را مقتدی
- از دوره مغول، اصطلاحات کهن شعر فراموش شد و در نتیجه شعر بی بنیاد شد.
- فارسی بعد از مغول بر باد شد
 و اصطلاحات کهن از یاد شد
- شعر بی بنیاد شد
- شعر سعدی و حافظ که خوب است؛ به خاطر تتبع در شعر قدیم ایران است.
- سعدی و حافظ که نیکو گفته‌اند
 هر دو دنبال تتبع رفته‌اند
- کهنه گوهر سفته‌اند
- شاعر اگر بخواهد شعرش روا و مقبول طبایع باشد؛ ناچار باید شاگرد زمانش باشد و تازه‌های عصر خود را یاد بگیرد.

نکته دیگر کنم بهرت بیان شاعر اندر هر زمان و هر مکان

هست شاگرد زمان

هر زمانی فارسی یک طور بود شاعر آن طوری که صحبت می نمود

شعرهایی می سرود

-گاهی پیش آمده که شاعر فکر قوی و نکو داشته باشد، پس مردم شعر او را می پسندیدند و او شهرتی حاصل می کرد.

هرکرا فکر نکو بود و قوی شهرتی می کرد در نظم و روی

چون جناب مولوی

-هر بار نیز که ناامنی و شورش در کشور بوده بر شعر اثر گذاشته و لغات و اصطلاحات شعر فراموش شد.

هرچه شاعر می شنید از شهر خویش همچنان می گفت شعر از بهر خویش

مقتضای دهر خویش

رفته رفته شد زبان خام و خراب شد لغات از یاد، با هر انقلاب

گشت ملت بی کتاب ۲/۲۵۴

-شعر سبک هندی با اینکه تازه بود؛ به دلیل ضعف و سستی، بی شیرازه و نامرتب می نمود و اگرچه در شعر آن شاعران، خیال شگفت و نازک خیالی رایج بوده است و مضامین شعری فراوان بوده است؛ دلپسند نبود و فصاحت نداشت. همچنین در سبک هندی یکی از ایرادهای بزرگ، «پرگویی» بود. شاعر زحمت بی فایده می کشید و شعر، مفید و ارج دار نبود و با همین مشخصه ها «مبتذل» شد.

سبک هندی گرچه سبکی تازه بود لیکن او را ضعف بی اندازه بود

سست و بی شیرازه بود

فکرها سست و تخیل ها عجیب شعر پر مضمون ولی نادلفریب

وز فصاحت بی نصیب

شعر هندی سر به ملیون می کشید هر سخنور بار مضمون می کشی

رنج افزون می کشید

لیک از آن ملیون نبینی ده هزار شعر دلچسب فصیح آبدار

کآید انسان را به کار

زان سبب شد سبک هندی مبتذل گشت پیدا در سخن عکس العمل

شد تتبع وجه حل

بحث بعد الموت شد مقبول عام نوبت تقلید آمد در کلام

یافت این معنی دوام

د- نقد سبک شخصی شاعران معاصر : ملک الشعرا با تیزبینی و انصاف علمی، سخن معاصرانش را نیز نقد کرده است نقدهای او در این بخش ذکر می‌شود. بهار با بسیاری از این شاعران حشر و نشر داشته و با آگاهی، به نقد سخن آنان پرداخته است. همچنین در باره‌ی سبک های شعر معاصر خود نیز نکاتی دقیق و خواندنی دارد :

- با رواج سبک شعر دوره مشروطه، با پیدایش افکار جدید و چاپ آثار فراوان، جانی تازه در ادبیات این سرزمین دمیده شد و سبک‌های تازه در سخن ظاهر شد؛ در جراید صدای نوجویی پیچید، ولی این کار به مذاق خیلی‌ها ناخوشایند بود.

چاپ شد آثار استادان پیش شاعران را تازه شد آیین و کیش

سبک‌ها شد گرگ و میش

تا به مشروطیت این رسم و نمط بود مجری، چه صحیح و چه غلط

لیک در ایران فقط

از پس مشروطه نو شد فکرها سبک‌هایی تازه آوردیم ما

شد جراید پر صدا

بدعت افکندند چند از اهل هوش سبک‌هایی تازه با جوش و خروش

لیک زشت آمد به گوش ۱/۲۵۳

- «عارف» سبک تصنیف‌گویی را ابداع کرد که مورد پسند عموم بود و سبک شعر «عشقی» نیز نزدیک به شعر او بود. «ایرج میرزا» شعری شیک و آراسته داشت اما شعر هر سه شاعر در شعرشان مثل «قائنی شاعر» غث و سمین داشت، گاهی خیلی خوب و گاهی بد بود.

سربه سر تصنیف عارف نیک بود سبک عشقی هم بدان نزدیک بود

شعر ایرج شیک بود

لیک بودند این سه تن از اتفاق در فن خود هر سه قاننی مذاق

گاه لاغر، گاه چاق

- «ایرج» سبک ، لفظ و فرم شعرش را از قائم مقام وام کرده بود. «عارف» و «عشقی» شعری عوامانه داشتند.

بود ایرج پیرو قائم مقام کرده از او سبک و لفظ و فکر، وام

عارف و عشقی عوام

-شاعر دیگر این عهد، «نسیم شمال» است که شعری عوام فهم همراه با طنز داشت که آن را «احمد» می‌گویند. شعرش مرغوب و سبکش تازه و بی‌بدیل بود؛ لکن از روی اشعار میرزا علی اکبر صابر در «هپ هپ نامه» [و روزنامه ملانصرالدین] رونویسی کرده بود پس شعر او انتحال شعر «صابر» بود.

احمدای «سید اشرف» خوب بود احمدا گفتن از او مطلوب بود

شیوه‌اش مرغوب بود

سبک اشرف تازه بود و بی‌بدل لیک «هپ هپ نامه» بودش در بغل

بود شعرش منتحل

بعد از آن دوره اوج روحانی شاعر شروع شد که تخلصش «اجنه»^۳ بود و طنز می‌نوشت. شعرش خوب، ولی کم است.

بعد از آنها گشت روحانی علم آن که در شعرش «اجنه» زد رقم

خوب گوید، لیک کم

-از شاعران دیگر دوره ما باید از «پژمان بختیاری» و «شهریار» نام برد. با اینکه شعرشان تازه و خوشگوار است؛ هر دو «کندکار» هستند. آثارشان زیاد نیست.

دیگری پژمان و دیگر شهریار شعرهاشان تازه است و خوشگوار

هر دو لیکن کندکار

-شعر «افسر» نیز محکم و یکدست است ولی چون کم است و غیر از قطعه، شعری نساخته است؛ شعرش زیاد ارزش ندارد و او راه «ابن یمین» را در پیش گرفته است.

شعر افسر محکم است و یکنواخت لیک غیر از قطعه، کمتر شعر ساخت

زی سداسی نیز تاخت

^۳ - سید غلامرضا روحانی (۲۱ اردیبهشت ۱۲۷۶ - ۸ شهریور ۱۳۶۴) شاعر طنز پرداز ایرانی است که تخلص مستعار اشعارش «اجنه» است. سید محمد علی جمال‌زاده او را «رئیس طایفه فکاهی سرایان» نامیده است. ... نظیر این گونه اشعار فکاهی در دوره جدید ادبیات فارسی خیلی کم و بدین مایه و معیار دیده نشده بود. به مرور ایام اشعار سید غلامرضا روحانی مصدر الهام و سرمشق گرانهایی برای جوانان با ذوق گردید به طوری که امروز دارای یک «مکتب فکاهی» منظوم است ... دانشنامه ویکی پدیا

گرچه طرز قطعه سازی طرز نیست خاصه چون کم باشد آن را ارز نیست

مایه اش را ورز نیست

قطعه های افسر از روی یقین هست طرز قطعه ابن یمین

لیک محدود است این

-یکی از شاعران خوب این دوره ، « سرمد » است. که شعر شیرین چون عسل دارد و به قالب های زیاد اعم از چامه، قطعه، دو بیتی و غزل ساخته است و البته شعر او بی انتقال است.

شعر سرمد هست شیرین چون عسل چامه و قطعه، دوبیتی و غزل

شیوه اش نامنتحل

ه- **نقد و معرفی سبک شخصی خود** - نکته جالب این است که ملک الشعراء، ویژگی های شعر خود را نیز معرفی و نقد کرده است :
من اهل تتبع هستم و اشعار شاعران دیگر را خوانده ام و از سخن آنان خوشه چیده ام و در این راه رنج های فراوان برده ام. من، هم در سبک کهن، هم در سبک تازه شعر دارم زیرا سخن من تابع موضوع است. این اشعار تازه که در دست شماست؛ از سرچشمه خیال من برخاسته است و دفتر و دیوانم بر این ادعای من گواه است.

من خود از اهل تتبع بوده ام جانب تقلید، ره پیموده ام

وز تعب فرسوده ام

لیک در هر سبک دارم من سخن پیرو موضوع باشد سبک من

سبک نو، سبک کهن

نوترین سبکی که در دست شماست بار اول از خیال بنده خاست

دفتر و دیوان گواست

-در اسلوب قدیم شعر ، نقصی بزرگ بود که من با خیال مستقیم خود آن نقص را رفع کردم. سبک های مختلف شعر در طبع من ترکیب یافت تا « طرز مستقل و سبک شخصی » من ترتیب بیابد.

بود در طرز کهن نقصی عظیم رفع کردم نقص اسلوب قدیم

با خیال مستقیم

سبک ها در طبع من ترکیب یافت تا که طرزی مستقل ترتیب یافت

آرای ملک الشعراء در مورد سبک های شعر فارسی : ملک الشعراء بهار سبک شخصی خود را ترکستانی (خراسانی) می داند :

ز شاعران خراسان چو من نگوید کس سخن به طرز سخن گستران ترکستان ۱/۶۳

سبک هندی: از نظر طریقه‌ی ادای سخن و پرورش معنا با دقت و وسواس سبک هندی را بررسی کرده و ویژگی‌های آن سبک را شمرده است:

سبک هندی گرچه سبکی تازه بود لیکن او را ضعف بی‌اندازه بود

سست و بی‌شیرازه بود

فکرها سست و تخیل‌ها عجیب شعر پر مضمون ولی نادلفریب

وز فصاحت بی‌نصیب

شعر هندی سر به میلیون می‌کشید هر سخنور بار مضمون می‌کشید

رنج افزون می‌کشید

لیک از آن میلیون نبینی ده‌هزار شعر دلچسب فصیح آبدار

کآید انسان را به کار

زان سبب شد سبک هندی مبتذل گشت پیدا در سخن عکس‌العمل

شد تتبّع وجه حل

بحث بعد الموت شد مقبول عام نوبت تقلید آمد در کلام

یافت این معنی دوام

سبک شعر دوره مشروطه: ملک‌الشعرا به دلیل اشتغال به مبارزه و فعالیت‌های سیاسی، روزنامه‌نگاری و وکالت، به خوبی از زیر و بم تغییرات اجتماعی، ادبی و طبیعتاً تغییرات شعر آگاه بود.

چاپ شد آثار استادان پیش شاعران را تازه شد آیین و کیش

سبک‌ها شد گرگ و میش

تا به مشروطیت این رسم و نمط بود مجری، چه صحیح و چه غلط

لیک در ایران فقط

از پس مشروطه نو شد فکرها سبک‌هایی تازه آوردیم ما

شد جراید پر صدا

بدعت افکندند چند زاهل هوش سبک‌هایی تازه با جوش و خروش

لیک زشت آمد به گوش

آرای ملک الشعرا در مورد نثر و نظم: ملک الشعراى بهار در قطعه شعری حسب حالی آورده است که در ضمن نقد نظم و نثر نیز هست. او تنحل و توارد را سرزنش می کند و ویژگی های شعر خودش را می شمارد:

قضاوت ز روی عدالت شود	نه از روی بیداد و بخل و جفا
سخن های ما خود ز دل خاسته است	در آن نیست یک ذره ریو و ریا
به نیک و بدکار ما پی برند	پس از ما، چو خوانند اشعار ما
بر آنم که شعرم نگوید دروغ	وگر چندگوید سخن در قفا
بوژه که در شعرم اغراق نیست	صریح است و پاکیزه و جانفزا
به لفظ ار به کس اقتفا کرده ام	به معنی نکردم به کس اقتفا
تنحل نکردم به شعر اندرون	نسازد به دریوزه اهل غنا
تتبع بسی کرده ام لاجرم	توارد اگر شد تفضل نما
بلای توارد بلایی است صعب	به یزدان گیریم من از این بلا
ببین دفتر فرخی و سروش	که مصراع ها نیست از هم جدا
من اینسان توارد ندارم به شعر	که نبود مرا حافظه بی وفا
مرا عیب کردند در سبک نظم	که این باستانی سخن تاکجا
همم عیب کردند در کار نثر	که این شیوه ی تازه باری چرا
ندانند کان باستانی سخن	کلیدی است در فضل، مشکل گشا
زبان را نگه دارد از انحطاط	سخن را نگه دارد از انحنا
ولی نثر پیشین چنان ابتر است	که مقصود را کرد نتوان ادا
همان نظم، خاص است و نثر است عام	ندانند کس ار شعر، باشد روا
ولی نثر را گر ندانند خلق	ابا معرفت کی شوند آشنا
در ایران به تازی نبشتند نثر	که در نثر تازی فراخ است جا
به نثر اعتنایی نبوده است پیش	که بوده است افزون به شعر اعتنا

بود سخت، بنیان نظم دری ز آرایش و لون و برگ و نوا

ولی نثر تازی ز نثر دگر بسی بیش دارد جمال و بها

بجز چند دفتر ز پیشینیان که تقلید از آنان بود نابجا

نشان ده اگر هست نثری تمام که بر جای پایش توان هشت پا

ازبرا به نثر نوبن تاختم کز آن حاجت قوم گردد روا

گر این طرز تحریر بودی گزاف نراندی بر آن هرکسی مرحبا

نکردی به هر مغز چون مل اثر ندادی به هر بزم چون گل صفا

هرآن چیز کان را پسندند خلق سراسر صوابست و جز آن، خطا ۱/۳۹۹

نتیجه گیری :

دیوان ملک الشعرای بهار به مثابه کارگاه تاریخ ادبیات، نقد ادبی و سبک شناسی شعر است. او ضمن توجه به فراز و فرود سخن زیبایی های شعر در سبک های مختلف ادبی، شعر بعضی از شاعران را خلاصه وار نقد کرده است. او علاوه بر اعران سبک های گذشته و قدیمی، شعر معاصران خود را نیز نقد کرده است و در سبک شناسی شعر آنان سخن به میان آورده است. علاوه بر مطالب بالا او حتی سبک شخصی خود را نیز معرفی کرده و شعر خود را نیز نقد کرده است این موضوع در قلمرو شعر ایران، کاری بی سابقه است. اصولاً دیوان یک شاعر جایی برای هنرورزی شاعرانه است. اما ملک الشعرای بهار دیوان خود را به بررسی و نقد اشعار شاعران اختصاص داده است. این مقاله بیان بخشی از تلاش های سبک شناسانه و نقادانه اوست. همچنان که نام ملک الشعرا در میان شاعران مکتب مشروطه، جایگاهی بلند یافته است؛ کار فنی نقد شعر و سبک شناسی را نیز می توان بخشی بسیار مهم از کلیات دیوان او به شمار آورد.

Abstract

Dr.Behrouz Bamdadi

Department of Persian Language and literature Education,

Farhangian University, Tehran, Iran

In the name of god

The stylistic views of Malek al-Sho'ara Bahar in the poetry court

Mohammad Taqi Malek al-Sho'arai Bahar was the first to introduce literary and precise "stylistics" to literary research in the present century as a branch of literary science. His complete mastery of books of poetry and prose, and his skill and adherence to rhetorical texts, has led to his success in this field. He is amazing in the field of technical topics of prose, poetry, vocabulary, texts as well as research in different styles of poetry and prose in the vast field of our literature. His skill in ancient texts and his ability to recognize and introduce different literary styles is evident from the content of his words and thoughtful literary research. Our intention in this article is to introduce the generalities of his divan as one of the main sources of theorizing and stylistics of the King of Poets in the field of poetry, which incidentally contains very interesting, technical and valuable points in expressing the good and bad of poetry. Diwan Malik al-Sho'arai Bahar is a workshop of literary history, literary criticism and stylistics of poetry. In addition to the court of poets of past centuries and old styles, he has also criticized the poetry of his contemporaries and commented on the stylistics of their poetry. In addition to the above, he has even introduced his personal style and criticized his poetry. This is an unprecedented thing in the field of Iranian poetry.

Key words: Literary Opinions of the Malek al-Sho'ara, Divan of the the Malek al-Sho'ara, Stylistics of Poetry, Poetry Criticism.